

پیش‌دانشجو

مَیَند از تأخیر

برداشتی از کلاس تدبیر دبیرستانی‌ها، سوره مطففین

• کوثر مهدیان

سید چندین بار اصرار کرد که چند ماه دیگر هم در گردان همانم تا عملیات تمام شود، اما آخر سر طاقت نیاوردم و قبض مرخصی را از دست سید گرفتم و با خوشحالی از سنگر زدم بیرون. دست سید را بوسیدم و با بچه ها خداحافظی کردم. وارد جاده اصلی که شدم یک آمبولانس به سمت آبادان می‌رفت. پریدم بالا. دشمن اطراف شهر را بمباران کرده بود. بیمارستان تخریب شده بود و زخمی‌ها روی زمین مانده بودند. آمبولانس که ایستاد کمک کردم چند تا زخمی

خوشه‌چینان

پیامبر وجودت را پررنگ کن

گزارش نشست انجمن ادبی خوشه‌چینان وحی، سوره کافرون

• فاطمه صادقی قهرودی

در روایات آمده که قرائت سوره کافرون برابر قرائت ربع قرآن است. چگونه باید این سوره را خواند تا برای‌مان ثابت شود که ربع قرآن را خوانده‌ایم؟! سوره را که نگاه کنیم سرجمع ۴ ریشه کلمه بیشتر ندارد: قول، عبد، کفر، دین منطق کافرون سوره کافرون:

با این اوضاع نمی‌شود کنار آمد. اگر محمد همین‌طور جلو برود کار ما را کساد می‌کند. می‌رویم و با او مدهانه می‌کنیم. می‌گوییم باشد یک مدت ما خدای تو را می‌پرستیم و یک مدت هم تو خدایان ما را بپرست. همه چیز کاملاً منصفانه! منطق پیامبر در سوره کافرون:

تک‌خوشه

صدای تپش‌های قلب حر

برداشتی از سوره کافرون

• محمد علی زارعیان

ببر
ببر این بند را از پای خود، حر!
ببر
چرا پس چشم می‌پوشی تقلاي دلت را، اشتياقش بر پریدن، حر!
ببر
که پایِ بسته، حر، پرواز نتوان کرد.
ببر
جدا شو از میان بندیان، حر!

و شهید را به درمانگاه و سردخانه بردند. درمانگاه جای سوزن انداختن نبود. هنوز چند تا زخمی در آمبولانس مانده بودند. یک نگاه به اطراف کردم، وقتی دیدم چند نفر آن اطراف هستند خیالم راحت شد که می‌آیند و زخمی‌ها را می‌برند دیدم هوا دارد تاریک می‌شود. صبر نکردم و سریع خودم را رساندم به جاده، برای آخرین بار نیم‌نگاهی به آمبولانس انداختم، هنوز زخمی‌ها داخلش بودند. یک وانت گیرم آمد. نزدیک‌های غروب بود، صدای خمپاره‌ها شیشه‌های ماشین را می‌لرزاند. جاده ساکت بود. یک آمبولانس از روبرو باسرعت از جلوبیمان گذشت. و کمی جلوتر خمپاره متلاشی‌اش کرد. یک‌دفعه یاد آمبولانس کنار بیمارستان افتادم. ای کاش آن چند تا زخمی آخر را کسی از آمبولانس بیرون آورده باشد ... اگر سید این جا بود گوشم را می‌پیچاند و می‌گفت : تاخیر در انجام کارهای خیر (اِثم) شما را مطفف می‌کند. مبادا ...

اصلاً مگر می‌شود؟ من حرفم این است که فقط یکی است که لایق پرستش است، شما می‌گویید بیا نصف نصف. اگر حرف شما را بپذیرم که دیگر نصف نصف نیست، همه‌اش می‌شود حرف شما. من نه پیش از این و نه حالا خدای شما را عبادت نمی‌کنم و براساس خدایان باطل شما نیز زندگی نمی‌کنم. من آمده‌ام که شما را از این گمراهی نجات دهم که بدانید و آگاه باشید که شما هر کاری هم که می‌کنید باز برای تقرب به خدا می‌کنید پس چه بهتر که خدایان دروغین را کنار بگذارید و خدای واحد را بپرستید و بدانید که من به هیچ عنوان دست از پرستش و دین‌داری یگانه خالق خودم و شما بر نمی‌دارم.

منطق مومنان بعد از خواندن سوره کافرون:

ما پیامبری در عالم داریم که شاخص عبودیت در هستی است. ما باید بر طبق سیره او عمل کنیم. عبودیت پیامبر باید سنگ محکی باشد برای عبودیت خودمان. ما هر چند هم که عبودیت نصفه نیمه داریم خدا را شکر می‌کنیم که لااقل در مسیر عبودیت هستیم. هر چه پیامبر در وجودمان پررنگ‌تر شود یعنی اخلاصمان در دین‌داری پررنگ‌تر می‌شود چون پیامبر نهایت اخلاص است.

دلت، تمام بند بند پیکرت، از بند بیزار است و پایت بند در بند است

ببر
نپوشان چشم خود در پرده این کرم‌های مانده در پيله

دلت پرواز می‌خواهد

جدا کن راحت از بیراهه این گم‌رهان، ای حر!

ببر
چرا پوشانده‌ای فریاد را در سینه ات؟ ای حر!
که می‌گوید منم بیزار از آیین‌تان ای بندیان، آیین من آیین پرواز است
شما دلبسته بندید و من دل کنده‌ام از هر چه جز پرواز

ببر
فی‌بینی مگر تو پاره‌ی جان پیمبر را که خارج گشته از آیین دربندان

و می‌خواند تمام بند بندت را

که بند از پای خود بگسل

ببر ای حر! که انت الحر ...

صاحب امتیاز: احمد رضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

سردبیر: نعیمه پورصالحی

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

امام رضا (علیه‌السلام) فرمود:

خداوند تبارک و تعالی حرام فرموده فرار از جهاد را، چرا که موجب سستی و شکست در دین، سبک شمردن رسل و پیشوایان عادل دین، ترك نصرت و یاری ائمه (علیهم‌السلام) بر علیه دشمنان و رها کردن آن حضرات و همراهی نکردنشان در عقوبت و تنبیه منکران، جرات پیدا کردن دشمنان بر مسلمانان و اسیر کردن و قتل ایشان، ابطال دین خدا و مفاسدی غیر از اینها خواهد شد.
عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص: ۹۳

هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت

کاتب

به نام سـلام

فرار از جبهه در جهاد نرم

- کاظم رجبعلی**

هنوز هم که یادش می‌افتم شگفت زده‌ام، طفلک هیچ چیزش نبود اما اونقدر با خودش ور رفت و اونقدر به پر و پای خودش پیچید و خودش رو سرزنش کرد که تلف شد و از دست رفت.
باور کنید معلوم نشد چرا در اوج بالندگی يك دفعه سوخت و راهش رو جدا کرد.
ان‌شاءالله الان هر جا که هست موفق باشه و خدا به سببی دستش رو بگیره!
من اسم او رو می‌گذارم کسی که خودکشی کرد یا شاید هم کسی که طلاق گرفت شاید هم بهتره به او گفته بشه، کسی که از جبهه جهاد نرم، فرار کرد.

خوب دیگه، برخی عادت به حذف خودشون دارند و به کمترین بهانه‌ای می‌خوان که نباشند. چیزی شبیه

پیش‌خوان

حراج آیین ویرایش و نگارش!

واحد انتشارات: در خبر است که جزوه «آیین نگارش و ویرایش متون» بعد از تلاش‌های مستمر دوستان مدرسه قرآن هفته پیش به مرحله بهره‌برداری رسیده است.
علاقه‌مندان به استفاده از این جزوه می‌توانند آدرس ایمیل خود را به همراه ذکر عبارت «درخواست جزوه» به شماره ۰۷۴۲۰۷۳۰۰ ارسال نمایند تا فایل جزوه به ایشان ارسال گردد.

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یـزد، شـیراز،...

قهرهای کودکانه یا طلاق‌های خام و بدون توجیه. این افراد شکننده اگر چاره داشتند از پدر و مادر و خواهر و برادر خود نیز طلاق می‌گرفتند اما ظاهراً چون چنین چیزی تعریف نشده، مدتی به گوشه‌ای می‌رن و بعد برمی‌گردند. اما در مورد پیوندهای غیر نسبی اینطور نیستند هر تعهدی که قابل فسخ باشه احتمال فسخش از طرف اونا وجود داره حتی ازدواج و یا هر دوستی و پیوند دیگه. یکی نیست از اونا بپرسه که پیوندها مگه چقدر هستند؟ که اگه چقدر هم بودند، پدیده جدی محسوب می‌شدند، چقدر رو دست کم گرفتید؟ تصور کن با چنین روحیه‌ای به عرصه نبرد بیاییم! چقدر جبهه نامطمئنن و شکننده خواهد بود.

احتمالاً علت این خودکشی یا فرار از جبهه به دو چیز برگرده: یکی خوف و ترس و عدم استقامت و تحمل در برابر تهدیدات و فشارها، و دیگری ملول شدن و

حزن و اندوه، که باید با ظرافت برطرف بشوند. یکی از راه‌های برطرف شدن بی‌صبری و اندوه اشتباه نگرفتن ماهیت نرم در جهادنرم، با مفهوم مجازی بودن یا بازیه. باید به اون آدم‌هایی که از صحنه و جبهه جهاد نرم فرار می‌کنند گفت، جهاد نرم، از جهاتی روح جهاد سخت محسوب می‌شه. جنسش از جنس پیوند نسبیه، طلاق در اون تعریف نشده و پیروزی و شکست در اون و در هر حالتی همان پیروزی و شکست حقیقی محسوب می‌شه. اصلاً این افراد باید طلاق را از قاموس باورهایشون خارج کنند، نه اینکه طلاق وجود نداره، بلکه مگه طلاق چقدرنه؟ محکم باشیم و صحنه رو خالی نکنیم، چون پشیمونی حاصل از فرار از جبهه، به مراتب آزاددهنده‌تر از ملولی و سنگینی‌های احتمالی در جهاد نرمه.

امام سجاد(علیه‌السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شعبتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبر الحديد و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها»(مشکاۃالأنوار، ص۷۹)

فـروداضطـراری

عین‌الکاشف: بحمدالله جلسه دوم کاشفیون روز یکشنبه این هفته با حضور آقای رجبعلی برگزار شد. آقای رجبعلی نکاتی متذکر شدند از جمله این که: یادتان باشد هر جمعی اجلی دارد، شما هیچی نیستید و این خداست که همه چیز رو دارای اثر می‌کنه، شما در جهاد هستید دست از ناز و ادا و لوس‌بازی‌های متکرانه بردارید. خلاصه این که ایشان هواپیمای هفته پیش را به صورت اضطراری و به عمد با نوک فرود آوردند تا توجه کاشفیون را نسبت به پاره‌ای از آسیب‌های پیش رویشان جلب کنند.

زودی نشریه کاشف در دانشگاه‌های یزد و شیراز نیز به انتشار خواهد رسید.

یزد، شیراز،...
یزد، شیراز،...
یزد، شیراز،...

یـزد، شـیراز،...

یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های سوره نساء، واژه رحم می‌باشد. این واژه که در آیه اول به صورت جمع (ارحام) آمده است، می‌تواند نقش بسیار مهمی در شناخت غرض سوره داشته باشد.

تعریف کلی این واژه را -آنچه که در اصطلاح ادبی به آن روح معنا می گویند- می‌توان این‌گونه بیان کرد: هر بستری که سبب تولد و پرورش است. بنابراین بحث بسترهای وقوع، در این سوره، بسیار پررنگ و بااهمیت می‌شود.

هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت

کاتب

بسترهای وقوع که در مطلب دو هفته پیش به طور ضمنی به آن اشاره شد، در واقع شرایط و پس-زمینه‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که اتفاقات و جریانات جامعه و هر گروه اجتماعی، متأثر از آنها شکل می‌گیرد.

سوره نساء، سوره معرفیی بسترهای وقوعی است که در زندگی فرد و جامعه، مؤثر هستند و به مثابه يك رحم، در رشد آنها نقش دارند. ابتدایی‌ترین و حیاتی‌ترین بستر رشد و پرورش برای هر فردی، خانواده است. خانواده، هم‌چون رحمی مادی-معنوی، بستر را برای رشد و کمال افراد را درون خود فراهم می‌کند و دریچه ای برای ورود افراد به جامعه بزرگتر است.

بخشی از ساختار خانواده، از پیش تعیین شده و جبری است، مانند پدر و مادر، ولی سرنوشت بخش عظیمی از بستر خانواده، بستگی به عملکرد افراد درون آن دارد. در واقع بستر خانواده و افراد درون آن، نوعی رابطه تعاملی و دوسویه با هم دارند. هر فردی باید بداند که جهت‌گیری توحیدی که دارد و باورها، رفتارها و اعمالی که از خود بروز می‌دهد، مستقیم بر روی بستر خانوادگی او تأثیرگذار است.

برای مثال، خانواده به عنوان يك بستر وقوع، سهمی از رزق جاری در عالم هستی را دارا است، حال اگر این بستر، پاك و طیب باشد، رزق آن، تبدیل به نعمت و گوارا می‌شود و اگر این بستر، خبیث باشد، همین نعمت تبدیل به نقتم می‌شود.

سوره مبارکه نساء، در يك تحلیل دقیق و همه‌جانبه، خانواده را به عنوان يك بستر برای رشد و پرورش افراد، مورد بررسی قرار می‌دهد و آسیب‌هایی که ممکن است این بستر را با خطر مواجه سازند، معرفی می‌کند و راه‌کارهای مقابله با این آسیب‌ها را به خوبی تبیین می‌نماید.

ان‌شاءالله در شماره‌های بعدی، با بخشی از این آسیب‌ها و راه‌کارهای مقابله با آنها آشنا خواهیم شد.

خانوادگـانه

بوی ادبار، عطر اقبال

جلسه خانوادگی ۹۰/۷/۳

- جواد مذحجی**

<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>

یامشتاق‌الی‌المدبرین

آورده‌اند که روزگاری حکیمی را پسری بود به غایت کاهل و تن‌پرور آن چنان که حکیم غصه وی را همی خورد و بر آینده مبهم وی بیم همی داشت. روزی حکیم چاره‌ای اندیشید، دست کاهل پسر خود را بگرفت و راه بازار در پیش. برفتند و برفتند تا به دکان حدادی برسیدند که سابقه مرافقت و دوستی دیرین با حکیم همی داشت. حکیم حداد را بفرمود که: «ای رادمرد! بر من منت بنه و این فرزندم را به شاگردی بپذیر و آداب آهنگری و ایضاً زندگانی را به وی همی آموز.» حداد بینوا بر سبیل رفاقت و با شوق فراوان پذیرفت و آن جوان را به کار آهن و آتش بگمارد و وی را بفرمود که: «ای پسر! اینجا بایست و بر این کوره بدم تا شعله برافروخته همی‌ماند.» پسر حکیم دمیدن آغاز نمود اما از آنجا که اهل پیچاندن و گریزپایی همی‌بود، دیری نپایید که خستگی بر

سه‌شنبه		
۲۲ آذر ۱۳۹۰	سال اول	۳۰
۱۷مهرم ۱۴۳۳	شماره	

بین صفر و صد عدد بسیار است!

یک نکته از مهارت‌های تفکر برگرفته از کتاب «لحظه‌ای درنگ» خانم ادیب

- نرگس ضرغامی**

هر که اشتباه برادرش را به هفتاد راه محمل نسازد خودش را سرزنش کند.

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)

نادان را نمی‌بینی مگر در افراط یا تفریط. امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)

کسی که به صورت صفر و صدی فکر می‌کند همه چیز را یا سیاه می‌بیند یا سفید و از این همه رنگ خاکستری بی‌خبر است؛ یعنی برای او همه چیز یا زشت است یا عالی؛ یا دوست‌داشتنی است یا نفرت‌انگیز؛ با آشنا و فامیل یا قهر است یا صمیمی؛ یا هر روز و هر هفته به خانه‌ات می‌آیند و یا رابطه‌اش را قطع می‌کند؛ یا برایش قابل اعتمادی یا مسأله‌دار و طرد شده و اما راه حل چیست؟ باید اعداد بین صفر و صد را هم لحاظ کنیم، زیرا بین این دو عدد ۹۸ عدد صحیح یا طبیعی دیگر وجود دارد. حال اگر محور اعداد را به جای عدد با صفات و حالات مختلف پر کنیم، می‌بینیم بین «بی‌احساس و پرهیجان»، «زشت و زیبا»، «خوش‌اخلاق و بداخلاق»، «عشق و نفرت»، «عاقل و احمق» و ... حالات و عبارات بسیاری وجود دارد. حتی قبل و بعد از آن نیز واژه‌های زیادی را می‌شود پیدا کرد (مثل اعداد کسری یا صحیح منفی). با دوستان‌تان این محورها را بکشید و واژه‌های بیشتری را پیدا کنید. اگر بتوانید شرایط و حالات بیشتری را شناسایی کنید از این همه قضاوت‌ها و واکنش های سریع که منجر به از دست دادن خیلی از چیزهای مهم (مثل دوستی و...) است نجات پیدا خواهید کرد.

وی عارض بگشت فلذا استاد حداد را بگفت که: «ای استاد! خستگی با من چنان کرده که جان ایستادن ندارم، رخصت بده تا بنشینم و یدّم.» استاد حداد هم به وی رخصت داد. چندی نگذشت که جوانک «نکرده‌کار» به استاد عرض کرد: «استاد گرامی! ضعف امانم را بریده، بگذار در هیأت‌لمیدگان بر آتش یدّم.» استاد آهنگر باز هم اجازت بفرمود. دقایقی سپری شد و باز جوان زبان به شکایت بگشود که: «ای پیر گران‌مایه! نفس یاری همی- نکند و عن‌قریب است که ملک‌الموت را ملاقات همی‌کنم، امان بده تا بخوابم و یدّم.» آهنگر بخت‌برگشته که دیگر جانش به لب رسیده بود فریاد بزد که: «تو یدّم، بمیر و یدّم.» هان ای پسر! این حکایت از آن روی بگفتم تا بدانی که اگر بی‌حالی و کاهلی با تو چنان نمود که «ادبار» به تکلیف، بر تو مستولی بگشت، قلبت را به حال خود رها مکن و به ادای فرایض اکثفا کن و انجام مستحبات را به وقتی دیگر وا بنه تا حالی خوش تر و جانی نشیط‌تر بر تو عارض گردد. مباد آنکه بر جانت تنگ گیری و آن را اجباراً به «اقبال» به عبادات واداری چندان که چونان غزالی برمد و دست تو بر دامنت بماند. بدان که زندگانی هر انسانی را غایتی است و بر اوست که بکوشد تا بدان غایت همی برسد و به غایت خود عمل همی‌کند. پس باید بدانی رسیدن به غایت بر تو فرض است لذا باید «برنامه‌ریزی» همی‌نمایمذ-حجی و در فحوای آیندگان، « اهداف استراتجیک» را چنان در نظر آوری که نفست از «ادبار» به «اقبال» رخت عوض همی‌نماید تا تو سعادت یابی که شاهد غایت را در آغوش همی‌کشی، ان‌شاءالله! فرزندم! یقین بدان که دنیا دار کاهلی و تنبلی نیست، پس چندروزه عالم خاک را ساخت بکوش و جان خود را بپروران تا در ایام حیات پس از مرگ آسوده باشی، الی یوم القیامة.

- فهیمه جواد**